



# نقد ادبیات کودک و نوجوان در دو دهه قبل

گزارش نشست هفدهم منتقدان آثار ادبی کتاب ماه کودک و نوجوان

اصفهان و یا در بعضی از دانشگاه‌های دیگر، بچه‌هایی هم هستند که خصوصاً به کار تصویرگری کتاب کودک و هنر کودک علاقه دارند. اغلب دانشجویان، از توانایی‌های تکنیکی خوبی برخوردارند، ولی چون کودک و دنیای کودک را نمی‌شناسند نمی‌توانند ارتباط درست و خوبی با بچه‌ها برقرار کنند. در نتیجه، در تصویرگری کتاب کودک هم مشکل دارند. من خودم در دانشگاه الزهرا، چند سالی درس هنر در دنیای کودکان و نیز روش آموزش هنر در مدارس را درس می‌دادم که خصوصاً برای دانشجویان دختر، خیلی جالب و جاذب بود و بسیار علاقه‌مند بودند. در حال حاضر هم این درس در دانشکده ما برای گروه گرافیک گذاشته شده و در دانشگاه هنر اصفهان هم هست و در دانشگاه الزهرا هم کمابیش در بعضی از ترم‌ها دانشجویان آن را می‌گذرانند.

حاصل درس هم یک سری کارهای عملی است که دانشجویان انجام می‌دهند و یک سری اطلاعات به دانشجویان داده می‌شود و آشنایی پیدا می‌کنند با هنر کودک، با نقاشی کودک، ادبیات و شعر کودک، تأثیر کودک و ...

**کاموس:** بله، خیلی ممنون. آیا دانشجویان شما با کتاب ماه کودک و نوجوان آشنا هستند؟

**کاظمی:** دانشجویان خیلی کم آشنا هستند. همسر من که این درس را تدریس می‌کند، تعدادی از شماره‌های ماهنامه را بردند بین دانشجویان توزیع کردند. از ۱۵ تا ۲۰ دانشجو، دو سه نفر نشریه را می‌شناختند.

**شیخ الاسلامی:** در این دو سه ماه اخیر، کتاب‌های جدید زیادی چاپ شد در

**کاموس:** همانطور که قبلاً هم به اطلاع‌تان رسیده، این جلسه اختصاص دارد به صحبت‌های آقای سیدعلی کاشفی خوانساری، در مورد بررسی نقد ادبیات کودکان و نوجوانان، از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۷ که روند نقد ادبیات کودک و نوجوان ایران را در این ۲۰ سال در بر می‌گیرد. نتیجه این تحقیق پرداخته را آقای کاشفی، در قالب یک سخنرانی مطرح می‌کند. اما طبق رسم جلسات گذشته، با عرض خیر مقدم به دوستانی که برای اولین بار به جلسه ما آمده‌اند، اگر دوستان خبر فرهنگی دارند، عنوان کنند.

از سرکار خانم کاظمی، مدرس دانشگاه شریعتی که برای اولین بار به جلسه ما آمده‌اند، خواهش می‌کنیم بیایند پشت میکروفن.

**کاظمی:** عرض کنم که در دانشگاه‌های ما متأسفانه، ادبیات کودک و هنر کودک محجور است. بیشتر در رشته گرافیک، درسی به نام هنر در دنیای کودکان و روش آموزش هنر در مدارس وجود دارد که دانشجویان می‌توانند به شکل اختیاری، این درس را انتخاب کنند یا نکنند. از طرفی، چون در برنامه‌های این رشته، یعنی رشته‌های گرافیک و نقاشی، بعد از انقلاب فرهنگی، یعنی از سال ۱۳۶۳ به بعد، تغییری در زیر برنامه‌ها و سرفصل دروس ایجاد نشده است، دروس جدیدی مانند کاربرد کامپیوتر در گرافیک و یا کاربرد کامپیوتر در طراحی پارچه و لباس که برای بچه‌ها جالب‌تر و جالب‌تر است، در این برنامه‌ها به چشم نمی‌خورد. تازه همین درس اختیاری هم خیلی محتوایش با عنوان آن هماهنگ نیست. البته، در برخی دانشگاه‌ها و از جمله دانشکده شریعتی، دانشگاه هنر

زمینه ادبیات داستانی و تئوری. یک کتاب کار آقای یزدانی و دو سه کتاب تئوری سینما هم درآمد. نشانه‌شناسی سینما، اثر کریستین، نشانه و معنا، کار پیترو والاکه تجدید چاپ شده از انتشارات سروش. یکی دو تا کتاب دیگر هم چاپ شد که یکی از آن‌ها قدیمی‌تر است. رمان «پوست انداختن» اثر کارلوس فونتنس، رمان بی‌نظیری است که انتشارات چشمه چاپ کرده. کوهسارجان که دو ترجمه دارد؛ ترجمه خانم بحرینی و ترجمه خانم قهرمان و کتاب بسیار خوبی است.

**یکی از حاضران:** خیلی ممنون، به هرحال بیکاری هم بدردی است که آدم بنشیند و این همه کتاب بخواند! من فقط کتاب ترجمان دردها را خوانده‌ام که اثر چونین لیری، نویسنده بنگالی، به ترجمه خانم مژده دلیری و کتاب خیلی خوبی است. کتاب پوست انداختن را هم خواندم که مثل دیگر آثار این نویسنده، خیلی خوب بود.

**کاموس:** آقای کاشفی، ما در خدمت شما هستیم و طبق روال همیشه، نیم ساعت آخر هم برای پرسش و پاسخ اختصاص پیدا می‌کند و دوستان، سئوالات خودشان را در مورد سخنرانی شما مطرح می‌کنند.

**کاشفی خوانساری:** موضوع صحبت من، همان طور که اشاره شده گزارشی است از «وضعیت نقد ادبیات کودک و نوجوان ایران»، در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷. موضوعی که راجع به آن صحبت می‌کنم، حاصل پژوهشی است با همین عنوان که در فاصله سال‌های ۷۸ تا ۸۰، به سفارش معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با وساطت دفتر مطالعات ادبیات داستانی وزارت ارشاد، صورت گرفت. خود این کار، در دل تحقیق بزرگ‌تری می‌گنجد تحت عنوان تاریخ نقد ادبیات کودک و نوجوان ایران که شامل ادوار تاریخی پیش از مشروطیت، دوره قاجار، پس از مشروطیت، دوره پهلوی و دوره جمهوری اسلامی خواهد بود که به دلایلی، از جمله در دسترس‌تر بودن منابع، معاونت پژوهشی ارشاد، ترجیح و تشخیص داد که ابتدا مقطع آخر بررسی شود؛ اگر چه شاید منطقی‌تر بود که مطابق تاریخ، از سال‌های پیش از مشروطه آغاز می‌شد. من فکر می‌کردم که چه چیزهایی خدمت شما عرض کنم که حتی الامکان مفید باشد. از طرفی، اگر می‌خواستیم نتایج تحقیق را فقط عرض کنم، به یک بحث آماری و کمی صرف، با حجم ملال‌آور بدل می‌شد. چنین چکیده‌ای فاقد تحلیل‌ها و ظرافت‌ها و شیرینی‌های لازم برای یک جلسه بحث برانگیز است. از سویی، ممکن است روزی، روزگاری نتیجه این پژوهش منتشر شود. البته، مقداری هم حجیم شده و یکی از دلایلی که در نشر آن تأخیر ایجاد شده، حجم زیاد نتایج (نزدیک به هزار صفحه دستنویس) است. اگر صرفاً می‌خواستیم برداشت‌های شخصی و تحلیل‌های شخصی خودم را خدمت‌تان عرض کنم و بگویم به نظر من، وضعیت نقد ادبیات کودک و نوجوان، طی این بیست ساله چنین بوده است. کاملاً در برداشت‌های شخصی یک نفر محدود می‌شد. به همین دلیل، کوشیدم حالتی بینابین و ترکیبی داشته باشد.

ابتدا معرفی کوتاهی از این پژوهش و بخش‌های آن و اشاراتی به نتایج حاصله خواهیم داشت که حرف‌هایم تا حدودی مستند به آن مطالعات و پیشینه تحقیق باشد. در بخش دوم صحبت‌هایم، برداشت‌های خودم را راجع به وضع نقد ادبیات کودک، در این بیست ساله تقدیم می‌کنم و در بخش سوم و اصلی هم یک شتونده خواهیم بود و تصحیح و تکمیل صحبت‌های شما را به عرایض خودم خواهیم شنید.

این پژوهش شامل فصول مختلفی است که من خیلی سریع، این فصول را نام می‌برم. پس از پیش‌گفتار که اهداف و روش و همکاران و امثال این‌ها را شرح می‌دهد، در مقدمه، اشاره‌هایی به تعریف ادبیات کودک و نقد ادبیات کودک و حدود و روش‌های جست و جو و امثال این‌ها داشتیم. بخش اصلی کتاب و در حقیقت، بخش پایه کتاب، گزارشی از وضعیت نقد ادبیات کودک، در هر یک از این بیست سال است. به عبارتی، بیست مقاله جداگانه و هر کدام شامل ده تا دوازده صفحه، راجع به هر یک از این بیست سال نوشته شده و به شکلی گزارش گونه، اتفاقاتی را که در حوزه نقد روی داده، فهرست کرده است. به نمونه‌هایی از مقالات و نقدها هم اشاره شده که این بخش، بخش مبناست و بخش‌های دیگر عملاً با استفاده از اطلاعات این بخش، شکل گرفته است. بررسی کتاب‌های نقد و بررسی شده

در این بیست سال، بررسی مجلات ویژه نقد، منتقدان برجسته و تحلیل آثار و نظریات آن‌ها، جشنواره‌های ادبیات کودک و تحلیل ملاک‌های داوری و نگاه‌های حاکم بر آن‌ها، سازمان‌های فعال در نقد ادبیات کودک، بررسی فهرست‌گان‌ها، مقاله‌شناسی‌ها و کتاب‌شناسی‌های منتشر شده، سمینارهای برگزار شده، بررسی فهرست‌های موجود از کتاب‌های مناسب، تحلیل ملاک‌ها و نگاه حاکم بر هر کدام، یادنامه‌های منتشر شده در ادبیات کودک، بررسی پایان نامه‌های دانشگاهی و تحلیل موضوعات و استاد راهنما و امثال آن‌ها، جلسات نقد کارگاهی و حضوری و جمعی، جدول‌ها و نمودارها براساس سال و کتاب‌ها و مجلات براساس سال، تعداد نقد، فهرست‌های منتشر شده، جشنواره‌ها، تعداد نقد در مجلات، تعداد نقد نویسندگان، براساس مخاطب، نسبت جنسی، نسبت ترجمه و تألیف، نسبت نقد بر کتاب‌های مختلف، براساس قالب و براساس موضوع و بررسی‌های آماری از این دست و تحلیل کیفی نقدها با استفاده از روش نمونه‌گیری، شامل تحلیل موضوعی براساس تلقی از کودک، مخاطب نقد، ادبیات مطلوب، ارزش‌های نقد، مکاتب نقد، روش نقد، ساختار و شاکله نقد، لحن نقدها، کلید واژه‌های پربسامد استناد در نقدها و فصلی هم اختصاص دارد به گزارشی از وضعیت نقد ادبیات کودک، در مجلات ایرانی خارج از کشور.

البته، لازم می‌دانم که این توضیح ضروری را عرض کنم که در انجام این پژوهش، بنده تنها نبودم و بار اصلی زحمت، به عهده همکاران بنده بود که در جست و جوی کتابخانه‌ای و هم‌چنین بسیاری از فعالیت‌های آماری و امثالهم، کمک کردند و آقایان آرزو انواری، لیلا پروین، حسین نوروزی، بزرگمهر

شرف‌الدین نوری، سیدصادق موسوی، افروز ساده و پریسا کاشفی خوانساری. با اجازه شما، گزارش کوتاهی در مورد برخی از فصول این کتاب (اهم یافته‌هایم با تکیه بر مسائل کیفی) خدمت‌تان عرض می‌کنم.

پیش از آن، لازم است تعریف خودم را در این پژوهش، از نقد ادبیات کودک و خود ادبیات کودک ارائه دهم؛ بدون این که مدعی باشم تعریف جامع و کامل و بی‌عیب و ایرادی ارائه داده‌ام. تلقی ما از ادبیات کودک در این پژوهش، کلیه خواندنی‌های غیر درسی و غیر رسمی گروه سنی کودک و نوجوان است. منظورمان از گروه سنی کودک و نوجوان، از سنین پیش دبستان تا پایان گروه سنی (ه) یا دوره دبیرستان و قبل از پیش‌دانشگاهی بوده است. هم‌چنین، از نقد معنای گسترده‌تری در نظر داشتیم. هرگونه اظهار نظر، موضوع‌گیری، بحث، تحلیل، قضاوت و ارزش‌گذاری ادبی، در مورد ادبیات کودک و نوجوان و آثار خواندنی کودکان و نوجوانان را در این تحقیق، نقد تلقی کردیم که تنها یکی از زیرشاخه‌های آن، بررسی و ارزیابی مصداق‌ها و کتاب‌های ادبیات کودک است. منظور هرگونه بحث تئوری و عملی یا قضاوت و ارزش‌گذاری در مورد ادبیات کودک و نوجوان، حتی به شکل غیر مکتوب است؛ یعنی آن‌جایی که با نوعی ارزش‌گذاری و قضاوت یا تحلیل و رتبه‌بندی در مورد ادبیات کودک و نوجوان رو به رو هستیم. برای مثال، از دید بنده یک فهرست کتاب‌های مناسب یا یک جشنواره انتخاب آثار برتر نیز جزو نقد به حساب می‌آید.

البته، می‌شود با تعریف‌های دیگری هم سراغ این موضوع رفت و به نتایج دیگری دست پیدا کرد.

همان‌طور که عرض کردم، برای این که مقداری حرف‌هایم مستند باشد و به بخش یافته‌هایمان هم اشاراتی کرده باشم، به چند فصل این کتاب یا پژوهش نیز خواهیم پرداخت.

یکی از آن‌ها بخش جشنواره‌های کتاب کودک است. اگرچه شاید ارتباط مستقیمی دیده نشود بین بحث جشنواره کتاب و نقد ادبیات کودک، از آن جایی که هر جشنواره، به داوری و ارزش‌گذاری کتاب‌ها می‌پردازد و با انتخاب کتابی و کنار گذاشتن کتاب‌های دیگر، به نوعی موضع ادبی خودش را اعلام می‌کند، این مورد را هم یکی از مصادیق نقد تلقی کردم و در این پژوهش، مدنظر قرار دادم. به گمان بنده، صریح‌ترین و ماندگارترین اسناد نقد ادبی، در چنین پژوهشی، بیانیه‌های جشنواره‌هاست. این بیانیه‌ها به ما کمک کند تا بدانیم در یک مقطع

ادبیاتی است که موعظه نمی‌کند. بیشترین رویکرد، ادبیاتی است که روکرد تربیتی و اخلاقی دارد و ۳۷ درصد نقدها را تشکیل می‌دهد و مسائلی مثل آموزشی بودن و زیبایی و مهارت‌های ادبی، هیجان بخشی و لذت بخشی هم در مراتب بعدی ویژگی‌های ادبیات مطلوب قرار دارد.

نقاط مثبتی که در آثار، مورد اشاره قرار گرفته است و منتقدان، به عنوان نقطه مثبت اثر، در نقد خودشان به آن اشاره کردند، بیشترین مورد به نثر و زبان ساده بوده (۱۴ درصد) و پس از آن ساختار قوی یک کتاب (۱۲ درصد)، مورد اشاره قرار گرفته است. نقاط منفی که بیشتر از همه مورد تأکید بوده، در رتبه نخست، فقدان محتوای مناسب و بعدی محتوا است و بعد پی رنگ ضعیف و نثر آشفته و امثال این‌ها.

بخش اول صحبت‌های من در اینجا به پایان می‌رسد. از این‌جا به بعد، برداشت‌های شخصی من است. البته، بخش اول نیز قطعی و مطلق نبوده، چرا که مطالعات علوم انسانی، خالی از اشتباه نیست. اگر اجازه بدهید، برداشت‌های شخصی خودم را به عنوان یک عضو کودک خانواده ادبیات کودک و نوجوان، در مورد نقد ادبیات کودک، در دوره مورد بررسی به طور کلی، وضعیت امروز آن عرض می‌کنم.

خیلی خوشحال می‌شوم که دوستان همکاری کنند و در بخش پایانی جلسه، نظر خودشان را در این مورد بگویند.

در سال‌های اول انقلاب یا سال‌های اول مورد بررسی این پژوهش، ادبیات کودک و نقد ادبیات کودک، هم‌چون یک جزیره مستقل و جدا افتاده به نظر می‌رسد.

منتقدان ادبیات کودک، تقریباً چیزی جز ادبیات کودک و نوجوان نمی‌دانند و احساس نیاز هم نمی‌کنند و بحث را کاملاً یک تخصص مستقل می‌دانند و سایر متخصصان را افرادی می‌نامند که دارای تخصص‌های لازم برای اظهار نظر در مورد ادبیات کودک و نوجوان نیستند. تعدادی چهره شناخته شده و محدود قابل شمارش داریم که به عنوان منتقد ادبیات کودک و نوجوان، در این مقطع صاحب نام می‌شوند. آن‌ها با شیفتگی خاص نسبت به ادبیات کودک و با اهمیت حرفه‌ای خاص نسبت به این حرفه، فقط و فقط به ادبیات کودک می‌پردازند، این حرفه را برای اولین بار، به نحوی که در سال‌های پیش از انقلاب سابقه نداشته، به عنوان یک حرفه مستقل و یک حرفه خود بسنده ادراک می‌کنند؛ به گونه‌ای که یک نفر بگوید من متخصص ادبیات کودک هستم و شغل دیگری ندارم و این شغل من و این تعریف هویت صنفی من است. نقدها ترکیبی از رویکردهایی محتوایی، تربیتی و عقیدتی است. هم‌چنین رویکرد ادبی با معیارهای خاص ادبیات کودک و نوجوان، در این نقدها دیده می‌شود.

در دوره دوم که از دهه هفتاد شروع می‌شود، به نوعی منتقدان، ما متوجه می‌شویم یا نسل جدیدی از منتقدان شکل می‌گیرد که باور دارند ادبیات کودک یک حوزه کاملاً مستقل و جزیره دور افتاده نیست. آن‌ها متوجه بحث‌ها و گفت‌وگوهای موجود در سایر حوزه‌های فرهنگی می‌شوند و با مطالعه آن نظریات، می‌کوشند به این پرسش‌ها پاسخ دهند که این حرف‌ها چه ربطی می‌تواند به ادبیات کودک و نوجوان داشته باشد؟ چه کاربردی و چه انعکاسی می‌تواند در ادبیات کودک و نوجوان داشته باشد؟ برای همین، شاهد شکل‌گیری نقدهایی هستیم در حوزه‌های مختلف تخصصی؛ نقد براساس گفت‌وگوهای رایج در سپهر فرهنگی جامعه‌مان، اعم از نقدهای زبان شناختی، اسطوره‌شناختی، سیاسی، تحلیل گفت‌وگو، هرمنوتیک و چیزهای دیگر.

به طور کلی، در این دوره با تغییرات چشمگیری در فضای نقد ادبیات کودک روبه‌رو هستیم. بیشتر افراد درگیر در این حیطه، اعتقادی به جدایی بی‌نیازی ادبیات کودک، به سایر حوزه‌های علوم انسانی و فرهنگ ندارند و به همین سبب، خیلی سریع نهضت ترجمه در ادبیات کودک شکل می‌گیرد و می‌کوشد جدیدترین و روزآمدترین تئوری‌های نقد ادبی و گفت‌وگوهای مختلف فرهنگ سیاسی، اجتماعی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و... را ترجمه کند و در جست‌وجوی مصادیق و کارکردهای آن در حوزه ادبیات کودک برآید. این تغییر را می‌توان

۹ درصد راجع به سایر آثار بود. این‌جا غفلت چشمگیر در مورد کتاب‌های غیرداستانی را می‌بینیم که حجم بالایی از ادبیات کودک را تشکیل می‌دهد و در عین حال، کسی نمی‌تواند منکر اهمیت آن شود.

از نکات این بخش، یکی حضور جدی نقد کتاب کودک، در مجلات خود کودک و نوجوان است، یعنی نقدهایی که برای خواننده شدن توسط کودکان و نوجوانان نوشته می‌شود. این رویکرد، پیش از انقلاب کم‌تر سابقه داشته و حداکثر به معرفی کتاب‌های کوتاه، محدود می‌شده است. در این دوره می‌بینیم که ۶۹ درصد نقدها در مطبوعات کودک و نوجوان منتشر شده است. ۲۰ درصد در مجلات تخصصی کودک و نوجوان ۲ درصد در نشریات ادبی و ۶ درصد در روزنامه‌ها ۴ درصد هم در سایر نشریات که نکته چشمگیر و قابل توجه، سهم کم این نقدها در نشریات ادبی غیر تخصصی است. مثلاً توجه مجله‌ای مثل کتاب ماه ادبیات و فلسفه، کیهان فرهنگی، کلمک و امثال این‌ها به کتاب‌های کودک و نوجوان، بسیار ناچیز است. می‌توان گفت که گرچه توجه مناسبی به کودکان و نوجوانان در نقدها شده و رقم بسیار بالایی از نقدها به زبان بچه‌ها و برای خواننده شدن توسط بچه‌ها نوشته شده، از نقدهایی که برای خانواده‌ها و مربیان و مردم عادی جامعه نوشته شده، به شدت غفلت شده است. به عبارتی، این نقدها یا برای متخصصین ادبیات کودک است یا برای بچه‌ها. برای مربیان، پدر و مادران، معلم‌ها و افراد معمولی جامعه کم‌تر نقدی نوشته شده.

در میان مجلات تخصصی، فعال‌ترین نشریه‌ها ۱- کتاب ماه کودک و نوجوان ۲- پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان ۳- گاهنامه قلمرو ادبیات کودکان و در میان نشریات کودک و نوجوان اول کیهان بچه‌ها، دوم سوره بچه‌های مسجد و سوم، سروش نوجوان بوده است. من یک فصل دیگر را نیز خیلی کوتاه بیان کنم و بعد به بخش دوم سخنرانیم بپردازم.

بخش تحلیل کیفی نقدها که البته کاملاً کیفی نیست و باز براساس ملاک‌های قابل اثبات است سعی کردیم که خیلی سلیقه پذیر نباشد این موضوع‌ها، ولی به نوعی مقولات مورد بررسی در این بخش، کیفی‌تر محسوب می‌شوند. در این‌جا حیطه مورد بررسی منحصر است به نقدهای منتشر شده در مجلات تخصصی کودک و نوجوان و از بین آن‌ها نیز نمونه‌گیری شده و تمام آثار شمارش نشده است. نتایج نیز براساس برخی از پرسش‌های از پیش تعیین شده و براساس روش پرسشنامه معکوس یا همان تحلیل محتوا، استخراج شده است. مثلاً ریخت‌شناسی نقدها، یکی از موضوعات مورد بررسی این بخش بود. در مورد چگونگی شروع نقدها، به این نتیجه رسیدیم که ۳۷ درصد نقدها با ذکر خلاصه داستان ۳۰ درصد معرفی نویسنده یا اثر و ۲۳ درصد بحث نظری و ۱۰ درصد بی‌مقدمه و با موضع‌گیری آغاز شده است. در مورد پایان نقدها نیز به این نتیجه رسیدیم که ۶۰ درصد نقدها بدون جمع‌بندی و نتیجه‌گیری قطعی و شخصی پایان می‌پذیرد و ۴۰ درصد آن‌ها با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری قطعی.

در مورد لحن: ۲۳ درصد نقدها لحن مثبت و دوستانه و ۶۳ درصد لحن خنثی و بی‌طرف و ۱۴ درصد نقدها از میان نمونه‌های مورد بررسی، لحن منفی و خشن داشتند. نشانگاه نقدها: ۲۳ درصد نویسنده کتاب، ۴۷ درصد اثر و مابقی هم ترکیبی از نویسنده و اثر و ناشر و مترجم و ویراستار و تصویرگر و امثال این‌ها بوده که هر کدام از این‌ها با جزئیات آماری ذکر شده است.

ملاک‌های بررسی در این نقدها ۷۰ درصد ادبی، ۱۶ درصد ادبی - دینی، ۷ درصد ادبی - اخلاقی و ۷ درصد هم ادبی - آموزشی بوده است. دیگر این‌ها که ۲۰ درصد نقدها با ارجاع و استناد به کتب دیگر و ۸۰ درصد نقدها فاقد ارجاع و استناد به سایر کتب بود. در مورد تلقی از کودک نیز گزینه‌های مختلفی هست که بیشترین آن، کودک معمولی با حق خطاکاری (۲۳ درصد)، کودک نیازمند حمایت (۲۳ درصد)، کودک گریزان از پند و اخلاق، جدی و بزرگ‌سالانه، کلی نگر و تلقیات دیگری که باز بر اساس محتویات نقدها استخراج شده است و در مراتب بعدی قرار دارد.

براساس نشانه‌های موجود در متن‌ها، تلقی کلی منتقدان از ادبیات مطلوب کودک را می‌توان این چنین دانست: برداشت ۲۷ درصد نقدها از ادبیات مطلوب،

تاریخی، در یک سازمان یا در یک نهاد، چگونه به ادبیات کودک می‌نگریستند و چه دیدگاهی داشتند و براساس چه ملاک‌هایی دست به انتخاب زدند. طی این مقطع بیست ساله، موفق به شناسایی و بررسی یازده جشنواره و کتاب کودک و نوجوان شدید و تحقیق‌مان در این بخش، براساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بود. به عبارتی، اول براساس گزیده بیانیه‌هایی که در مطبوعات چاپ شده یا متن اصل بیانیه‌ها که گهگاه در کتابخانه‌ها باقی مانده و دوم براساس پرسش‌نامه؛ یعنی با نهادهای برگزارکننده این جشنواره‌ها مکاتباتی داشتیم و براساس پرسش‌نامه‌ای که به روش‌های تحلیل محتوا طراحی شده بود، سؤالاتی پیش کشیدیم تا بهتر به روش‌ها و دیدگاه‌های حاکم در این جشنواره‌ها دست پیدا کنیم. متأسفانه بگویم که هیچ جشنواره‌ای به پرسشنامه‌های ما پاسخ نداد و شاید مهم‌ترین یافته‌های‌مان این بود که یا جشنواره‌های ما دیدگاه مشخص و از پیش تعیین شده و قطعی در ملاک‌های‌شان ندارد و یا اگر دارند، نمی‌خواهند اعلام کنند. در این فصل، هم سیر تاریخی شکل‌گیری و حیات این جشنواره‌ها را بررسی کردیم هم معیارها و شیوه‌هایشان را. در ضمن، به تعداد داوران و رسته‌هایی که این داوران در آن قرار می‌گرفتند نیز پرداختیم. این داوران از چه صنوفی انتخاب می‌شدند؟ آیا نویسنده و شاعر بودند؟ کارشناس ادبی بودند؟ مسئول اداری یا منتقد بودند؟ به چه گروه اجتماعی و صنفی وابستگی داشتند؟ شیوه اجرایی جشنواره چه بوده؟ دایره کتاب‌های مورد بررسی چه بود؟ در حوزه‌های مختلف کدام موضوعات را پوشش می‌دادند و کدام قالب‌ها و کتاب‌های ویژه کدام دسته از مخاطبان را؟ مثلاً جشنواره‌هایی داریم که فقط کتاب‌های ویژه نوجوانان را بررسی کردند و بعضی‌ها تمام گروه‌های سنی را پوشش دادند. هدف و وابستگی آن جشنواره به چه جاهایی بوده؟ تعداد و میزان جوایز جشنواره‌ها نیز بررسی شد. جشنواره‌هایی داریم که سالی فقط یک کتاب و جشنواره‌هایی داریم که چهل کتاب برگزیده داشتند. هم چنین، تغییراتی را که در روش‌ها و عملکرد جوایز و امثال این‌ها روی داده نیز بررسی کردیم.

از جمله نتایج این بخش، یکی این بود که تا سال ۶۲ عملاً فقط شورای کتاب کودک بود که آثار برگزیده را اعلام می‌کرد. اعلام آیین نامه این جشنواره و هم‌چنین، تغییرات مداوم آیین نامه، از محسنات این جشنواره است. شاید بتوان گفت که این جشنواره، تنها جشنواره‌ای است که پیوستگی کاملی با مبحث فهرست کتاب‌های مناسب دارد. در واقع، با بررسی کتاب‌های مناسب و تهیه فهرست کتاب‌های مناسب، به آثار برگزیده می‌رسند. در بقیه جشنواره‌ها این رویه دیده نمی‌شود. مثلاً در جشنواره کتاب کانون، کاملاً این دو نهاد از هم مستقل هستند و این ممکن است محسناتی داشته باشد و یا معایبی. مثلاً در جشنواره کانون، کتابی برگزیده شده که کمیته کتاب مناسب کانون که کتاب‌ها را برای حضور در کتاب‌خانه‌ها تأیید می‌کند، آن کتاب را رد کرده است. جشنواره شورای کتاب کودک، از جشنواره‌هایی است که هم تعداد برندگان و هم اعضای داوران آن محدود است. داوران این جشنواره در سال‌های مختلف، تقریباً ثابت بوده و این جشنواره کم‌ترین تغییرات را به نسبت یازده جشنواره دیگر، در این زمینه به خود دیده است. شورا تنها جایی است که می‌بینیم اکثر داوران آن کارشناس هستند. در بقیه جشنواره‌ها، اعضای اصلی هیأت داوران را نویسندگان و شاعران و پدیدآورندگان ادبیات کودک تشکیل می‌دهند.

از نظر سیر تاریخی، هر چه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر شده‌ایم، تعداد این جشنواره‌ها بیشتر شده و برای مثال، در سال ۶۸، چهار جشنواره انتخاب کتاب کودک داشتیم و در سال ۷۷ که سال پایانی این بررسی است، شش جشنواره برگزار شده است. البته، سال ۷۶ که شاهد هفت جشنواره کتاب کودک بود، از این لحاظ مقام اول را دارد، اکثر این جشنواره‌ها پدیدآورنده محورند. به تعبیری، گرچه یک کتاب برگزیده می‌شود، نگاه بیشتر بر نویسنده یا تصویرگر متمرکز است. تنها جشنواره‌ای که کتاب ملاک اصلی بوده تا پدید آورنده، جشنواره کانون است که تا حدی به شکل کتاب، قطع، چاپ، حروفه قیمت و... علاوه بر متن، توجه داشته است.

از دیگر جشنواره‌هایی که در این بیست سال شاهد آن بودیم، جشنواره

تاریخی، در یک سازمان یا در یک نهاد، چگونه به ادبیات کودک می‌نگریستند و چه دیدگاهی داشتند و براساس چه ملاک‌هایی دست به انتخاب زدند. طی این مقطع بیست ساله، موفق به شناسایی و بررسی یازده جشنواره و کتاب کودک و نوجوان شدید و تحقیق‌مان در این بخش، براساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بود. به عبارتی، اول براساس گزیده بیانیه‌هایی که در مطبوعات چاپ شده یا متن اصل بیانیه‌ها که گهگاه در کتابخانه‌ها باقی مانده و دوم براساس پرسش‌نامه؛ یعنی با نهادهای برگزارکننده این جشنواره‌ها مکاتباتی داشتیم و براساس پرسش‌نامه‌ای که به روش‌های تحلیل محتوا طراحی شده بود، سؤالاتی پیش کشیدیم تا بهتر به روش‌ها و دیدگاه‌های حاکم در این جشنواره‌ها دست پیدا کنیم. متأسفانه بگویم که هیچ جشنواره‌ای به پرسشنامه‌های ما پاسخ نداد و شاید مهم‌ترین یافته‌های‌مان این بود که یا جشنواره‌های ما دیدگاه مشخص و از پیش تعیین شده و قطعی در ملاک‌های‌شان ندارد و یا اگر دارند، نمی‌خواهند اعلام کنند. در این فصل، هم سیر تاریخی شکل‌گیری و حیات این جشنواره‌ها را بررسی کردیم هم معیارها و شیوه‌هایشان را. در ضمن، به تعداد داوران و رسته‌هایی که این داوران در آن قرار می‌گرفتند نیز پرداختیم. این داوران از چه صنوفی انتخاب می‌شدند؟ آیا نویسنده و شاعر بودند؟ کارشناس ادبی بودند؟ مسئول اداری یا منتقد بودند؟ به چه گروه اجتماعی و صنفی وابستگی داشتند؟ شیوه اجرایی جشنواره چه بوده؟ دایره کتاب‌های مورد بررسی چه بود؟ در حوزه‌های مختلف کدام موضوعات را پوشش می‌دادند و کدام قالب‌ها و کتاب‌های ویژه کدام دسته از مخاطبان را؟ مثلاً جشنواره‌هایی داریم که فقط کتاب‌های ویژه نوجوانان را بررسی کردند و بعضی‌ها تمام گروه‌های سنی را پوشش دادند. هدف و وابستگی آن جشنواره به چه جاهایی بوده؟ تعداد و میزان جوایز جشنواره‌ها نیز بررسی شد. جشنواره‌هایی داریم که سالی فقط یک کتاب و جشنواره‌هایی داریم که چهل کتاب برگزیده داشتند. هم چنین، تغییراتی را که در روش‌ها و عملکرد جوایز و امثال این‌ها روی داده نیز بررسی کردیم.

## تا سال ۶۲ عملاً فقط

شورای کتاب کودک بود که

آثار برگزیده را اعلام می‌کرد.

اعلام آیین نامه این جشنواره

و هم‌چنین، تغییرات مداوم آیین نامه،

از محسنات این جشنواره است.

شاید بتوان گفت که این جشنواره،

تنها جشنواره‌ای است که

پیوستگی کاملی با مبحث

فهرست کتاب‌های مناسب دارد

جشنواره، آن است که تنها جشنواره بین‌المللی مرتبط با ادبیات کودک، در داخل ایران بوده. جشنواره دیگری که در عرصه ادبیات کودک و نوجوان، می‌توان به آن اشاره کرد، جشنواره‌های مطبوعات کودک و نوجوان است. این جشنواره نیز پیش از انقلاب سابقه نداشت و پس از سال ۱۳۷۵ که به دلایل سیاسی اجتماعی، توجه به نقش رسانه‌ای مطبوعات کودک و نوجوان بیشتر شد و تشکیلاتی مانند خانه روزنامه‌نگاران جوان به وجود آمد، جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان هم شکل گرفت. فضای جشنواره‌های مطبوعات، با جشنواره‌های کتاب متفاوت است. یکی از دلایل آن، این است که مطبوعات نقدپذیرترند و زندگی و حیات آن‌ها بیشتر و مستقیم‌تر از کتاب، با مخاطب پیوند دارد. عملاً خودشان سراغ نقد می‌روند و اکثر نشریات، فرم‌های نظرسنجی دارند و به همین دلیل هم فضای این جشنواره‌ها و تأثیر آن، متفاوت‌تر



از جشنواره‌های کتاب است. در عرصه مطبوعات، برای اولین بار در کل تاریخ ادبیات کودک و نوجوان ایران، یک مرکز پژوهشی، یعنی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، از سال ۱۳۷۷ تاکنون، پیوسته در هر فصل، به بررسی محتوایی و عملی محتویات مطبوعات کودک و نوجوان می‌پردازد و گزارش‌هایش را منتشر می‌کند. سه جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان، عبارت بودند از:

۱- جشنواره انتخاب آثار برتر مطبوعات کودک و نوجوان که از سوی نشریه سالنامه مطبوعات کودک و نوجوان (خانه روزنامه‌نگاران جوان) برگزار شد ۲- جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان کانون که هنوز هم شاهد برگزاری آن هستیم ۳- بخش کودک و نوجوان جشنواره سراسری مطبوعات که از طرف وزارت ارشاد برگزار شد. اکنون دو سال می‌شود که این جشنواره برگزار نشده است.

تفاوت چشمگیری که جشنواره مطبوعات با کتاب دارد، تفاوت‌های ماهوی و هویت‌های مستقل این جشنواره‌ها است. فی‌المثل جشنواره خانه و جشنواره کانون، با دو تعریف مجزا و دو هویت مستقل شکل گرفتند. کانون کاملاً به آثار ادبی توجه دارد و تلقی‌اش از مطبوعات کودک و نوجوان در سال‌های اولیه شکل‌گیری، ادبی است و خانه که تلقی‌اش یک نوع تلقی رسانه‌ای و ارتباطی و مطبوعاتی است که به نتایج کاملاً متفاوتی انجامید. تفاوت عمده دیگری که می‌بینیم، پیوند صنفی است که برای اولین بار، زمانی که شاید شرایط سیاسی

بیشترین کتاب‌های تئوری هم در سال ۶۸ تا ۷۰ چاپ شد. اکثر غریب به اتفاق این کتاب‌ها توسط ناشران تهرانی چاپ شده و بعد از تهران هم تعدادی از کتاب‌ها در مشهد و تبریز انتشار یافته است. به طور کلی، فضای نقد کتاب و ادبیات کودک ما به نوعی تهرانی است، ولی در مورد تولید کتاب‌های کودک و نوجوان، آن‌قدر این رقم مطلق نیست. مثلاً در شهرهای مختلف مثل مشهد و قم نیز ناشران کتاب کودک داریم. اصولاً در همه استان‌ها کتاب کودک چاپ می‌شود، ولی در مورد کتاب‌های تئوری، این فضا کاملاً تهرانی است.

فصل دیگری که باز به برخی از یافته‌های آن اشاره می‌کنم، فصلی است که در آن به بررسی کمی نقد کتاب‌های کودک و نوجوان پرداخته شده است.

در این فصل، تعریف‌مان از نقد ادبیات کودک، محدودتر شده و دقیقاً منظور همان بررسی مصادیق است؛ جایی که در یک اثر مطبوعاتی در مورد یک کتاب خاص اظهار نظر می‌شود پس در اینجا تعریف اولاً به نقد مصادیق محدود است و ثانیاً آثار مطبوعاتی، یعنی کتاب و پایان‌نامه را در این بررسی آماری لحاظ نکردیم. البته در این‌جا نیز تذکر این نکته ضروری است که به دلیل در دسترس نبودن مطبوعات و ناقص بودن اکثر کتابخانه‌های ما و با وجود آن‌که همکاران ما اطلاعات بیش از ده کتابخانه را جارو کردند، مطمئن هستیم که نقدهای فراوانی در این بیست سال منتشر شده که ما به آن‌ها دسترسی پیدا نکردیم. از روش‌های مختلف هم البته استفاده شده، از بانک‌های اطلاعات، امکانات اینترنتی و رایانه‌ای بانک‌های اطلاعات موجود، فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌های مختلف، ولی مطمئن هستیم که این فهرست کامل نیست؛ گرچه تعدادش بسیار بیشتر از فهرست‌های منتشر شده قبلی است. در این مورد، حدود هشتصد نقد شناسایی شده است.

می‌بینیم که در این‌جا نیز سیر صعودی، مطابق با محور زمان است. در کل، چند دوره اوج‌گیری مشاهده می‌شود؛ مثل سال‌های ۶۳ تا ۶۷، ۷۱ تا ۷۳ و ۷۵ تا ۷۷ و نقطه نزول که ۶۷ تا ۷۱ و ۷۳ تا ۷۵ بوده است. در کل بیست سال دوره مورد بررسی، سال ۷۷ بیشترین نقدها را دارد و در رتبه اول قرار می‌گیرد. از دیگر یافته‌هایی که می‌شود در این بخش به آن اشاره کرد، این‌که یازده درصد نقدها بدون امضا بوده است. ۶۵ درصد آن‌ها توسط منتقدان مرد و ۲۳ درصد توسط منتقدان زن نوشته شده و بقیه نیز شناسایی نشده است به عبارتی، یا اسم نویسنده گویا نبوده تا جنسیت مشخص شود و یا این‌که به صورت گروهی نوشته شده است. فعالیت منتقدان زن در این بیست سال، به طور کلی، سیر صعودی داشته است. نه تنها تعدادشان بیشتر شده، بلکه درصد نقدهای نوشته شده توسط منتقدان زن، در هر سال نیز رشد داشته است. در این مقطع بیست ساله، نسبت نقدهای نوشته شده توسط منتقدان مرد، به نقدهای نوشته شده توسط منتقدان زن ۲/۸ بوده که البته، سهم نویسندگان زن در کل مطبوعات ایران، سهمی ناچیزتر است. هم چنین، مطابق یافته‌های موجود که در سایر تحقیقات نیز به آن اشاره شده، مثل پژوهش دکتر محسنیان‌راد، در مورد پدیدآورندگان مطبوعات ایران، حضور زنان در مطبوعات کودک و نوجوان، بیش از سایر مطبوعات است. در بین منتقدان، آقای نقی سلیمانی، با ۲۲ نقد چاپ شده، فعال‌تر از دیگران بوده است.

البته حجم نقدها، منتقدان، مخاطبین نقدها و این‌ها همه با هم متفاوت است و این‌جا تنها تعداد ملاک بوده است. این نقدها در مجلات مختلفی منتشر شد؛ در مجلات تخصصی ادبیات کودک، در مجلات ادبی که خاص کودک و نوجوان نیست، در مجلات عمومی، در روزنامه‌ها و حتی تعدادی در مجلات خاص کودکان و نوجوانان.

اگر فقط نقدهای منتشر شده در مجلات تخصصی کودک و نوجوان را بررسی کنیم، بیشترین نقدها از آقای حجوئی آقای رحماندوست و حقیر بوده که هر کدام با هفت نقد منتشر شده، بیشترین تعداد نقد را در مجلات تخصصی داشتیم. تنها چهار درصد از نقدهای شناسایی شده، ترجمه است. در واقع ۶۸ درصد نقدها بر کتاب‌های تألیفی و ۲۶ درصد بر کتاب‌های ترجمه، نوشته شده است. تعدادی از نقدها هم معلوم نبود که آیا روی کتاب تألیفی و یا ترجمه انجام شده است. ۷۳ درصد نقدها در مورد داستان‌ها، ۱۳ درصد نقدها در مورد شعرها و

**از نظر سیر تاریخی،  
هر چه به سال‌های اخیر  
نزدیک‌تر شده‌ایم،  
تعداد این جشنواره‌ها بیشتر شده  
و برای مثال، در سال ۶۸،  
چهار جشنواره انتخاب  
کتاب کودک داشتیم  
و در سال ۷۷  
که سال پایانی این بررسی است،  
شش جشنواره  
برگزار شده است**

کشورمان اقتضا نمی‌کرد و همانند امروز رایج نبود، با سهم خواهی جمعی سردبیران مطبوعات کودک و نوجوان مواجه می‌شویم. فکر می‌کنم سال ۷۳ یا ۷۴ بود که سردبیران مجلات کودک، نامه‌ای به رئیس جمهور نوشتند و خواستار ایجاد جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان شدند و اعتراض کردند به این‌که جشنواره مطبوعات سراسری، به مطبوعات کودک بی‌توجهی کرده است.

فصل دیگری از پژوهش که خیلی کوتاه، به برخی از مهم‌ترین یافته‌های اشاره می‌کنم، بخش کتاب‌های تئوری است. براساس یافته‌های ما در این بخش و در محدوده زمانی مورد بررسی، هفتاد و سه عنوان کتاب مستقل در حوزه نقد ادبیات کودک و نوجوان منتشر شده که اگر سیر تاریخی آن را بخواهیم بررسی کنیم، می‌بینیم که سال ۵۸ و ۵۹ انتشار این کتاب‌ها سیر صعودی داشته است و بعد دچار افت می‌شود تا جایی که در سال ۱۳۶۵، نتوانستیم در این زمینه کتابی شناسایی کنیم.



اتفاقی مثبت تلقی کرد که فضای محدود و یک‌نواخت نقد ادبیات کودک در سال‌های گذشته را شکسته. البته، از آسیب‌شناسی آن هم نباید غافل شویم و توجه به چند نکته را در این مورد ضروری می‌دانم. احساس می‌شود که برخی از منتقدانی که به این شیوه‌ها کار می‌کنند، مشغوف و ذوق زده‌اند. و بسیاری از این نکات و دانسته‌ها برای این افراد هنوز درونی نشده و جزء مطالعات کاملاً اخیرشان است. به علاوه، کمتر منتقدی از بین این گروه، صاحب دیدگاه و نظریات شخصی و خاص است. در ضمن، می‌کوشند به هر شکل ممکن، برای آن نظریه‌ها و رویکردها مصداقی در ادبیات کودک بیابند، آن بحث به این حوزه تسری دهند و راه‌هایی برای ارائه آن بحث‌ها در این سپهر معنایی جست‌وجو کنند. دیگر اینکه می‌کوشند همه گفتمان‌های موجود در جامعه، از گفتمان‌های موجود در عالم سیاست و جامعه‌شناسی و غیره را در این حوزه مشابه‌سازی کنند و

**بیشترین کتاب‌های تئوری هم در سال ۶۸ تا ۷۰ چاپ شد. اکثر غریب به اتفاق این کتاب‌ها توسط ناشران تهرانی چاپ شده و بعد از تهران هم تعدادی از کتاب‌ها در مشهد و تبریز انتشار یافته است. به طور کلی، فضای نقد کتاب و ادبیات کودک ما به نوعی تهرانی است، ولی در مورد تولید کتاب‌های کودک و نوجوان، آن قدر این رقم مطلق نیست**



تطبیق دهند.

می‌شود گفت اگر مشکل ما در دهه اول، نخواندن بود و منتقدان ما اصلاً تئوری‌های روز جهان و ادبیات در معنای عام را نمی‌خواندند، مشکل امروز ما منتقدانی است که بسیار می‌خوانند، ولی کمتر فکر و تحلیل می‌کنند و کمتر به باورها و به اجتهاد شخصی می‌رسند. دانسته‌های آن‌ها معمولاً خوب است، ولی هنوز به سطح معرفت نرسیده. مشهور است که اگر کسی همه چیز را بداند و بعد همه چیز را فراموش کند، آن چیزی که برایش باقی می‌ماند، معرفت است. متأسفانه از حوزه‌های دیگر قابل استناد به ادبیات کودک، به شدت غفلت می‌شود مثل تجربه و پژوهش‌های میدانی و پیمایشی و ارتباط مستقیم با مخاطبان و یا از متن پژوهی و کهن‌نگری و ارجاع به متون گذشته و نسخه‌شناسی. توجه شدید به ترجمه و نهضت ترجمه نقد در ادبیات کودک، باعث شده که در این زمینه‌ها دچار غفلت شویم. ما در این دوره، رشد کمی مناسبی را در نقد ادبیات کودک شاهد بودیم که غیر قابل انکار است. مقطعی بود که برای راه‌اندازی یک مجله نقد ادبیات کودک، مثل کتاب ماه کودک و نوجوان، با آقای حجوی نشستم و فهرست کردیم که چه کسانی ممکن است بتوانند در کتاب

کودک و نوجوان، نقد بنویسند. در تابستان ۱۳۷۶، فقط توانستیم یک فهرست ده، دوازده نفره فراهم کنیم! الحمدلله الان با رشدی چشمگیر در تعداد منتقدان ادبیات کودک و نوجوان روبه‌رو هستیم و اسامی، منحصر به آن ده، دوازده نام نیست.

اما این رشد کمی، در کنار منحصر شدن گفتمان رایج در نقد، به نهضت ترجمه و مشابه‌سازی و کم‌توجهی به بومی‌سازی و خودی‌سازی، سبب شده که عملاً و متأسفانه، شاهد باشیم که نه تنها کودکان، کتابداران و مربیان که حتی نویسندگان هم کوچک‌ترین توجهی به صحبت‌ها و حرف‌های منتقدان نسل نو نکنند و به این نتیجه برسند که حرف‌های بی‌فایده‌ای است که ربطی به آنها ندارد. به نظر می‌رسد که توجه به کاربردی کردن، ساده‌گویی و به زبان مردم نزدیک شدن، نگاه تاریخی و بومی‌گرایی، می‌تواند به نقد ادبیات کودک، کمک کند تا به این بحران دچار نشود و در ارتباط با هر یافته و دانسته جدیدی، از خودمان این پرسش را بکنیم که این موضوع می‌تواند چه کمکی به ما و ادبیات کودک، نقد ادبیات کودک و فرهنگ کودکان و نوجوانان بکند؟ چه منظر جدیدی بگشاید و چه راهبرد یا کارکرد تازه‌ای پیش پای ما بگذارد؟

من به موارد دیگری هم اشاره می‌کنم. همان‌طور که عرض کردم، اگر براساس مخاطب، انواع ممکن نقد ادبیات کودک را تقسیم‌بندی کنیم، به نظر روشی است که بتواند همه انواع نقد را شامل شود و مهم‌ترین نقطه تمایز و افتراق‌های بعدی را به دست دهد. نمی‌گویم انواع نقد ادبیات، کودک تنها به این روش ممکن است، بلکه به نظر من این تقسیم‌بندی تصویر کامل‌تری از تنوع جغرافیایی و معنایی نقدها به دست می‌دهد.

براین اساس، ما چهار دسته اصلی در نقدها می‌توانیم تشخیص دهیم و تفکیک کنیم: نقدهایی که برای کودکان نوشته می‌شود، نقدهایی که برای مربیان و مردم نوشته می‌شود، نقدهایی که برای نویسندگان و پدیدآورندگان نوشته می‌شود و نقدهایی که برای نخبگان و برگزیدگان و شخصیت‌های علمی خارج از گفتمان ادبیات کودک نوشته می‌شود. اگر به بررسی در این چهار حوزه بپردازیم، می‌بینیم که در حوزه نقد برای کودک و نوجوان، رشد چشمگیری داشتیم، ولی خطری که در این‌جا مشاهده می‌شود، نوعی نخبه‌گرایی است، در واقع، به مرور از نقد در مجلات کودکان کاسته و محدود به مجلات نوجوان می‌شود؛ تازه نقدهایی که خیلی هم نوجوانانه نیست، در زمینه نقد برای مربیان و مردم، کمبود تأسف باری به چشم می‌خورد که جای آن در روزنامه‌ها، مجلات عمومی و در مجلات خاص ادبیات کودک و نوجوان خالی است. در زمینه نقد برای نویسندگان، شاهد نهضت چشمگیری در دهه اول مورد بررسی هستیم. در این دوره، نقدهای تکنیکی و کاربردی رشد زیادی پیدا می‌کند. نقدهایی که کاملاً روشن و با مثال، به بررسی ابعاد تکنیکی اثر می‌پردازد؛ حتی نقدهایی داریم که خودشان دوباره داستان را می‌نویسند مثلاً می‌گویند، اگر با این زاویه دید نوشته بود یا اگر از این‌جا شروع کرده بود، این محسنان را داشت. نقدهایی کاملاً آموزشی برای نویسندگان و به زبان نویسندگان. این نقدها در دوره اول چشمگیر است، اما به مرور و در اواخر دوره مورد بررسی، کم می‌شود و همه سعی می‌کنند برای مخاطبان بیرون از ادبیات کودک بنویسند، از مباحث زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناختی، اسطوره‌شناختی، سیاست و چیزهای دیگر صحبت کنند که مخاطبان این نقدها بیشتر متخصصان و برگزیدگان فراتر از ادبیات کودک و نوجوان هستند. مثلاً برای نویسندگان این نقدها می‌تواند مهم باشد که چقدر تبعیض‌های جنسی، خشونت و قوم‌گرایی، در داستان‌های کودک و نوجوان وجود دارد و یا با مطالعه ادبیات کودک، به بررسی اجتماع، یک فرهنگ یا یک قوم بپردازند و یا مراحل رشد و تطور زبان را پیش کنند.

این رویکردها را می‌توانیم رویکردهای فراگفتمانی در نقد ادبیات کودک بنامیم.

نکته دیگر، حرفه‌ای شدن نقداست. بیشتر عملاً کسی که شغل او نقد باشد، نداریم. فرضاً می‌گفتیم این شخص هم منتقد، هم شاعر و هم کارشناس و یا هم نویسنده است هم کارشناس و هم مترجم. یک نفر را که به عنوان منتقد ادبیات

کودک بنامیم، کم‌تر می‌دیدیم به استثنای معدودی از دست‌اندرکاران شورایی کودک که هیچ‌گاه نویسنده کودک و نوجوان نبودند، اما به عنوان منتقد و کارشناس، در جامعه پذیرفته شده بودند.

امروزه ما نمونه‌هایی سراغ داریم که نویسنده و قصه‌نویس و شاعر نیستند، ولی به عنوان کارشناس کتاب کودک شناخته شده‌اند و از جایگاه اجتماعی و حرفه‌ای برخوردارند. مسئله دیگر، تنوع نقدها است. مثلاً نقد مذهبی اصلاً نداشتیم و حالا داریم و نقدهای جدیدی که نام بردم در حوزه‌های مختلف اسطوره‌شناختی، زبان شناختی، روان‌شناختی و غیره و هم‌چنین، نقد تصویرگری که بیشتر سابقه نداشت. از ضعف‌هایی که مشاهده می‌شد و می‌شود، فقدان بحث تاریخی است که در این دوره، نگاه تاریخی شکل گرفت و به گذشته ادبیات کودک توجه شد ولی هنوز تصحیح، باز یافت و دوباره تولید و احیای نقد و پژوهش آن متن‌ها را نداریم. از مهم‌ترین مشکلات عمده منتقدان در آسیب‌شناسی جریان نقد که می‌توانم به آن اشاره کنم، نگاه محدود و بسته منتقدان است؛ یعنی اکثراً دایره انتخاب‌شان محدود به کتاب‌های روز و کتاب‌های مطرح است. در حالی که تعریف نقد کتاب کودک و نقد ادبی، اصلاً محدود به این نیست. موردی را سراغ نداریم که منتقدی کتاب دهه ۵۰، دهه ۴۰، دهه ۳۰، ده سال گذشته و یا پنج سال گذشته را کشف کند، برون بکشد و احیا کند. البته، مورد استثنا هم هست.

مثلاً در مورد ماهی سیاه کوچولو، نقدهایی نوشته شده است، اما نمی‌توان آن را کشف نامید. و هیچ وقت یکی نیامد بگوید که این اثر ادبی که مثلاً بیست سال پیش نوشته شده، ارزش‌هایش مورد عنایت قرار نگرفته است.

هم‌چنین در حوزه مطبوعات، اصلاً نقد آثار مطبوعاتی نداریم. نقد ادبیات کهن نداریم. در نقد کتاب‌های ترجمه نشده نیز خلاً به چشم می‌خورد. ادبیات کودک ما امروز نسبت به حضور بین‌المللی ذوق زده است و برای شرکت در عرصه‌های جهانی، جشنواره‌ها، در بازارهای کتاب و برای ترجمه شدن تلاش می‌کند، اما خودش اصلاً نگاه بین‌المللی ندارد. در هیچ یک از جشنواره‌ها، بررسی کتاب‌های غیر ایرانی را نمی‌بینیم. مثلاً جشنواره کشورهای اسلامی، کشورهای همسایه و حتی کتاب‌های فارسی منتشر شده در خارج از کشور، توسط ایرانیان مقیم آن‌جا یا در تاجیکستان و افغانستان یا جشنواره‌های موضوعی، مثلاً کتاب‌های دینی به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها، هیچ نگاه فرامرزی دیده نمی‌شود.

مشخصه دیگری که می‌خواستم به آن اشاره کنم، فقدان نقد است؛ یعنی ملاک‌ها و جلساتی برای نقد نقد‌ها وجود ندارد و به نظر من، این می‌تواند به بالندگی و خروج از انسداد و تکرار کمک کند.

مسئله دیگر، فقدان آموزش است. در هیچ کجا به این مسئله برخوردیم که نقد ادبیات کودک، روش‌ها و مراحل آن، طی یک دوره آموزشی عمومی و فراگیر، آموزش داده و یا روش‌ها و رویکردها و انواع نقد ادبیات کودک ذکر شده باشد.

یکی دیگر از گونه‌هایی که فقدان آن دیده می‌شود، نقد تکوینی است یا نقد ژنتیکی و یا مشابه آن که نقدهای خود نوشت محسوب می‌شود. این گونه می‌تواند به ادبیات کودک بسیار کمک کند. یک نویسنده بیاید مراحل خلق داستان، ایده‌ها، چرکنویس‌ها و پاک‌نویس‌هایش و امثال این‌ها را با خواننده در میان بگذارد و یا ویراستار، بازنویس‌های اثر را در حوزه نقد تکوینی، به دست دهد. فقدان ترجمه نقد داریم؛ یعنی نقدهای خارجی کم‌تر ترجمه می‌شود. فقدان نقد کتاب‌های ترجمه نشده داریم، خواه کتاب‌های مطرح و خواه کتاب‌هایی که به دلیلی می‌تواند برای ما مهم باشد. فقدان نقد در مجلات ادبی فرهنگی داریم. مجلات ادبی ما اکراه دارند از کتاب کودک حرف بزنند؛ چرا که جو روشنفکر نمایان بر آن‌ها حاکم است.

منتقدان نانویس یکی از ویژگی‌های این مقطع است. یعنی افرادی که به عنوان منتقدان ادبیات کودک مشهور شدند و وجه اجتماعی پیدا کردند. و همیشه نان آن چند نقد را خورده‌اند و سخنرانی کرده‌اند و مصاحبه داشته‌اند. از طرفی، یکی از نکات قابل توجه افرادی هستند که تعداد نقدهای نوشته شده‌شان زیاد است، اما از این هويت برخوردار نشدند. چرا که اعتماد به نفس نداشته یا اهل تبلیغ

نبوده‌اند یا جدی گرفته نشده‌اند و یا آن‌که کنار کشیده‌اند.

عدم تشکل منتقدان و وابستگی‌شان به تشکیلات دولتی، نداشتن کانون یا تریبون مخصوصی که از طرف آن‌ها ارائه شود، از دیگر نکته‌هایی است که به نظر رسیده است. سهم ناچیز منتقدان برای حضور در هیأت‌های داوری جشنواره‌های مختلف، مسئله دیگر است. حیات مقطعی منتقدان هم مهم است؛ یعنی بسیاری از منتقدان پرکار را می‌بینیم که نقدهای‌شان در یک مقطع زمانی چشمگیر است و پس از آن نقدی ننوشتند و مشغول کار دیگری شده‌اند. نیافتن سبک و هويت شخصی هم از مشکلات و نکته‌های بسیار مهم و کلیدی و قابل تأمل است. ناچست‌وجوگری و عدم صراحت منتقدان از نکات دیگری است که آشکار است و هم‌چنین پیرو بودن‌شان و سفارش‌پذیری‌شان.

این‌که بسیاری از انتخاب کتاب‌هایشان برای نقد، اتفاقی است و به کشف کم‌تر دست می‌زنند؛ کشف در حوزه‌های مختلف. قطعاً انتخاب کتاب مورد بررسی، خودش بخش عمده‌ای از ارزش نقد را تعیین می‌کند. چیزهای دیگری هم یادداشت کرده‌ام، ولی به علت کم بودن فرصت نمی‌خوانم و از این‌که به تذکره‌های مکرر درباره پایان وقت کم‌تر توجه کردم، عذر می‌خواهم

**کاموس:** خیلی ممنون و خسته نباشید. تشکر می‌کنیم از آقای کاشفی که چکیده تحقیق دو ساله و تحلیل خودشان را از این تحقیق، در اختیار ما قرار دادند. آن‌چه به آن پرداخته شد، در واقع به سیاست‌گذاری‌ها و هم‌چنین، بررسی آن‌چه منتقدان در این دوره ۲۰ ساله، یعنی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷ انجام داده بودند، مربوط می‌شد. قطعاً دوستان سوالاتی در ذهن دارند. خودشان منتقد هستند و بعضی از آن‌ها قریب ۲۰ سال است که نقد می‌کنند و می‌نویسند. بنابراین، ما وارد بحث پرسش و پاسخ می‌شویم. دوستانی که درباره تحلیل‌های آقای کاشفی و هم‌چنین، روش تحقیق ایشان و آمار و ارقامی که ارائه کردند، نظری دارند، صحبت کنند.

**شیخ الاسلامی:** من اول تشکر می‌کنم از آقای کاشفی. این پژوهش، پایه خوبی برای تحقیقات و تحلیل‌های بعدی است. من چند نکته داشتم در مورد بحث‌های بعدش. آمارش که آمار خوبی بود، ولی فرصت زیادی می‌خواهد تا آن را کامل دید و به نتایج دقیقی رسید. به نظر می‌رسد که آقای کاشفی، از یک نکته اساسی غافل ماندند. این گسستی که گفتید در دهه هفتاد، در ادبیات کودک ما رخ داد، در ادبیات بزرگسال نیز هم‌چنین گسستی داشتیم. هم‌چنان که در نقد ادبی اروپا نیز چنین گسستی به چشم می‌خورد.

منظورم گسست از اثر به کار بود؛ یعنی ما از اثری که به یک نویسنده مستند بود، به متن رسیدیم. جامعه نقد امروز که در ادبیات کودک آدایته می‌شود، این چرخش را انجام داده و آن، این است که تمامی مباحث معطوف به متن انجام می‌شود. البته هنوز مقداری ناقص است.

وقتی چنین تغییری انجام می‌شود در یک جامعه سنتی نقد، معلوم می‌شود که گفتمان نقد، کارکرد دارد.

گفتمان نقد سود دارد برای نویسنده و خواننده و در حقیقت، یک جور ابزار کمکی بود. در نقدهای جدید ما اتفاقی که می‌افتد، این است که دیگر دید کارکردی وجود ندارد؛ یعنی گفتمانی پدید می‌آید که خودش باید خودش را توجیه کند. به اصطلاح، یک گفتمان خود بسنده است و کارکرد دیگری ندارد. همان‌طور که کل ادبیات، مثلاً داستان یک گفتمان بسته است و شما نمی‌توانید بگویید که داستان این فایده یا آن ایده را دارد. داستان یک گفتمان بسته است که مشروعبتیش را هم از خودش گرفته است. در نقد هم، همین اتفاق می‌افتد. فی‌المثل، منتقدی که الان بخواهد روی «اولین» اثر جیمز جویس، نقدی بنویسد، برایش مهم نیست که منتقدان دیگر در مورد این اثر چه چیزهایی گفته‌اند. و این نقدها برای او هیچ فایده‌ای ندارد. برای خواننده‌های آن کتاب نیز هیچ فایده‌ای ندارد. نقد یک رشته علمی جداگانه است. البته، نقد سنتی را انکار نمی‌کنیم. ولی دیگر اسم آن نقد نیست؛ یک جور راهنمایی است، یک جور کمک کردن آدم‌هایی است که بیشتر مطالعه دارند. اگر این دید را نسبت به نقد داشته باشیم، آن وقت آن آسیب‌شناسی

که شما بیان کردید و خطرهایی که نذکر دادید خیلی موجه به نظر نمی‌رسد... فقط این نکته است که در ادبیات کودک، چون یک ادبیات خاص است، چون ادبیات ابزاری است، ممکن است آن تعداد علاقه‌مند به این مباحث وجود نداشته باشد. پیش‌بینی من و خیلی‌های دیگر، این است که بعد از سه، چهار سال کم‌کم این شور و شوق می‌خوابد. چرا که به نظر نمی‌رسد ادبیات کودک، ظرفیت چنین گفتگویی را داشته باشد. در هر صورت، شما نمی‌توانید این گفتمان را مجبور کنید که سوبه‌های کارکردی داشته باشد.

**کاموس:** خیلی متشکر از آقای شیخ‌الاسلامی. دوستان می‌توانند درباره صحبت‌های ایشان هم اگر نظری دارند، بگویند. آقای کاشفی، اشاره داشتید به این که بحرانی در نقد به وجود آمده است که شدت می‌یابد. به این دلیل که نقد، مصرف‌کننده‌های خودش را از دست می‌دهد. در حال حاضر نخبه‌گرایی شدیدی در نقد دیده می‌شود و توجهی به مخاطب در نقد نمی‌شود. این در حالی است که آقای شیخ‌الاسلامی، در رد این صحبت، می‌گویند که نقد اصلاً مصرف‌کننده‌ای ندارد؛ چون که مخاطب نقد، خود اثر است. با این حساب، اصلاً بحرانی وجود ندارد. در این مورد اگر دوستان صحبتی دارند، بگویند.

**اقبال‌زاده:** من در ارتباط با فرد خاصی صحبتی ندارم. مسئله‌ای که می‌خواهم عرض کنم، این است که متأسفانه، مرزها در نقد امروز خلط شده است. در جامعه ما این تفکیک مرزها و نگاه تخصصی شکل نگرفته و به همین دلیل، همه چیز با هم قاطی می‌شود. برای مثال، حتی یک نشریه نداریم که مخصوص

## در سال‌های اول انقلاب یا سال‌های اول مورد بررسی این پژوهش، ادبیات کودک و نقد ادبیات کودک، هم چون یک جزیره مستقل و جدا افتاده به نظر می‌رسد

معرفی کتاب‌ها باشد. همان چیزی که در انگلیسی، به آن «بوک رویو» گفته می‌شود. در این جور کتاب، معرفی کتاب‌ها به این صورت است که مثلاً به درد بچه‌های این سن می‌خورد و یا به درد پدر و مادرها و یا مربی‌ها. در این سال‌ها یک سری کتاب تخصصی نقد ترجمه شده است و دوستان کمابیش آن را خوانده‌اند و هر کس برداشت خودش را دارد. این مباحثی که الان تحت عنوان نقد صورت می‌گیرد، بحث‌های سنگین و نخبه‌گر است و ناکافی و ناکامل به نظر می‌رسد. زمینه به کارگیری نظریات جدید فراهم نشده و این مزید بر نادرستی برداشت‌ها هم هست.

فرض کنید، کسی که فلسفه تاریخ فلسفه را نمی‌داند، یک دفعه یک مبحث نقد را می‌پذیرد؛ آن هم به صورت فروکاهنده و ساده‌انگارانه. خوب کاربردش هم می‌شود یک سری اصطلاحات قلمبه سلمبه که موقعی که مخاطب می‌خواند، گیج می‌شود و ترجیح می‌دهد که نخواند. ببینید، آقای مدیا کاشیگر می‌گوید: جدا از این که زبان فرانسه می‌دانم، عضو انجمن ایران‌شناسی فرانسه هستم و به فرانسه هم می‌نویسم.

با ایشان صحبت می‌کردیم، می‌گفتند: این نقدهایی که در روزنامه‌های ایران می‌خوانم، آن قدر کلمات قلمبه و سلمبه دارد که من ترجیح می‌دهم آن‌ها را

نخوانم. ایشان که تخصص‌شان این است و با ادبیات زندگی می‌کنند و حرفه‌شان این است، چنین می‌گویند و معتقد است که مرز نقد و «بوک رویو» در ایران به هم ریخته است.

البته، در مورد نشریات مربوط به ادبیات کودک باید اشاره کنم به پژوهشنامه که کارهای پژوهشی و کارهای نظری نقد را انجام می‌دهد. اگر نقد مصداقی باشد و در عین حال تخصصی، جایش باز در آن نشریه هست و هیچ اشکالی ندارد. اما کتاب ماه کودک و نوجوان هم تقریباً دارد. کارکردی مشابه پژوهشنامه پیدا می‌کند. به عبارتی، مخاطب کتاب ماه هم درون گروهی و خود منتقدان هستند یا حداکثر نویسندگان.

من از نویسنده‌ها عذر می‌خواهم، ولی آن‌ها اصلاً کتاب نقد نمی‌خوانند و نظریه‌ها را نمی‌دانند. وقتی نمی‌دانند، نوشتن یا نوشتن نقد برای آنان تفاوتی نمی‌کند. از آن طرف، نقد سنتی هم نصیحت و راهنمایی‌اش می‌کرد و یا نقد کارگاهی، روی این مورد یا آن مورد اثر انگشت می‌گذاشت و می‌گفت اگر این طور می‌شد، بهتر بود و غیره... این سردرگمی تقصیر کسی نیست به قول امیرکبیر، همه چیزمان باید به همه چیز بیاید. در مورد کارکرد نقد، نظری که آقای شیخ‌الاسلامی می‌گویند، یکی از نظرهاست. خودبستگی در نقد یا در خود ادبیات یا در داستان باز هم یکی از نظریات است که هیچ الزامی نیست. همه قبولش داشته باشند. ببینید، جدای از ریشه‌های تاریخی نقد ادبی که به یونان باستان برمی‌گردد، در واقع برخورد انتقادی یا نگاه انتقادی، با مدرنیته شروع می‌شود که نگاه عقل‌گرایانه به همه پدیده‌هاست و نقد هم به صورت جریان درمی‌آید. به



عبارتی، یک نهضت ادبی شکل می‌گیرد که بر مبنای خرد است و خرد انتقادی خلاصه این که نقد خود بسنده، متن‌گرا و متن‌محور، یکی از شاخه‌های نقد امروز در ایران و جهان است و خیلی‌ها هم مخالف آن هستند.

الزاماً این نیست که نقد خودبسته بوده و کارکرد اجتماعی و فرهنگی نداشته باشد فعلاً به همین بسنده می‌کنم.

**کاموس:** خیلی ممنون. من متوجه شدم شما به آن بحثی که آقای کاشفی گفتند، به گونه‌ای معتقد هستید.

**حجوانی:** من سؤالی داشتم از آقای شیخ‌الاسلامی ملاک ایشان برای پذیرش نوعی از نوشته و عدم پذیرش نوعی از نوشته، زمان است یا نه؟

می‌خواهم بگویم که آیا ملاک شما گرایش امروزی در ادبیات است یا نه، ملاک‌های دیگری وجود دارد که با آن یک نوشته را بررسی می‌کنیم و مهم هم نیست که این نوشته در چه زمانی پدید آمده باشد. در واقع، آیا صرف نو بودن، ارزش است و آیا زمان، عامل تعیین‌کننده‌ای در این زمینه به حساب می‌آید؟

**شیخ‌الاسلامی:** اولاً عرض کنم که یک گفتمان جدید به وجود آمده است. ما دو حالت داریم؛ یا در این گفتمان هستیم و قواعد و اصول این گفتمان (به



معنای سخن و دیسکورس) را قبول داریم که باید با اصول و قواعد این گفت‌مان صحبت کنیم و یا در این گفت‌مان نیستیم. اینکه دوری در بین گفت‌مان‌های متفاوت چگونه است، بحثش خیلی وسیع و پر دامنه است.

نکته‌ای که من گفتم، این بود که این فضایی که آقای کاشفی به آن اشاره داشتند، باید در پرتو این بینش تفسیر شود که اساساً اصول جدید، شبکه‌ای از نظم‌های تازه و شبکه‌ای از ارزش‌گذاری‌های جدید به وجود آمده است که نخه‌گرا محسوب می‌شود و کارکردی بیرون از خودش ندارد.

اگر ما درون این گفت‌مان باشیم، یعنی علاقه‌مند هستیم به پذیرش ارزش‌های این گفت‌مان، طبیعی است که از آن استفاده می‌کنیم. مثلاً شخص خود من خیلی استفاده می‌کنم و علاقه دارم به بخش‌های متنی و خوانشی و استفاده می‌کنم و می‌نویسم.

شاید ده نفری باشیم و همه‌مان به یک سری از مباحث علاقه داریم. بعد این‌ها را برای هم می‌نویسیم و با هم تعامل داریم به صرف علاقه. این می‌شود یک شبکه یا یک گفت‌مان. اصول تعیین‌کننده در گفت‌وگویی ما این است که خودمان داریم خودمان را توجیه می‌کنیم. نقد هم در یک سطح بالاتر، شبیه چنین چیزی است که در ادبیات کودک ما هم دارد پیاده می‌شود. حرف دیگر این بود که آسیب‌هایی که آقای کاشفی می‌گویند، دیگر وارد نیست؛ چون از اساس توی این گفت‌مان، کارکرد برای نقد معنی ندارد. این یک رشته علمی است، مثل این که کسی راجع به اخترشناسی بگوید، چه فایده‌ای دارد که مثلاً فلان ستاره هر چند سال یک بار دور خودش می‌گردد؟

آن مشروعیت در خود گفت‌مان می‌بایست تحلیل شود و نه در بیرون آن. اما درباره صحبت‌های آقای اقبال زاده، ببینید، نمی‌توانیم بگوییم که این هم رویکرد است مثل دیگر رویکردها. بارت و فوکو، وقتی از شکل‌گیری مفهوم انسان و مفهوم متن بحث می‌کنند، این دیگر گسستی اساسی در نظریه ادبی است. این نیست که شما بگویید که این یک رویکرد کوچک است و باقی رویکردها نیز وجود دارد. توجه به متن، به عنوان پایه و اساس نقد، گسست فوق‌العاده بزرگی است که بین نقد ادبی سنتی و نقد ادبی جدید، فاصله می‌گذارد. در جامعه جدید نمی‌توان با معیارهای جوامع قدیم، حرکت کرد.

**کاشفی:** من اصلاً در موضع جواب دادن نیستم و استفاده کردم. فقط یک نکته را بگویم. صحبت آقای شیخ‌الاسلامی را می‌پذیرم. فکر می‌کنم اشکال در تفاوت دیدگاه ما در تعریف نقد باشد. تعریفی که من در ابتدای بحثم از نقد کردم و براساس آن تمام مباحثم را پیش بردم، با تعریفی که شما از نقد کردید، متفاوت است. بنابراین، به دو نتیجه مختلف می‌رسیم. من گفتم که همه نوشته‌ها، اظهارنظرها و حرف‌ها و بحث‌ها راجع به ادبیات کودک را جزو نقد ادبیات کودک می‌نامم. به این ترتیب چیزی که شما از آن به عنوان نقد ادبیات کودک برداشت می‌کنید، تنها شاخه و گونه‌ای از آن است؛ یعنی نسبت عام و خاص بین این‌ها برقرار است. منکر نمی‌شوم که آن‌گونه خاص احتمال دارد فاقد جنبه‌های کارکردی باشد. هرگونه‌ای با تعریفی که خودش از خودش ارائه می‌دهد، باید توجیه‌پذیر باشد و به خود بسندگی و توجیه درونی برسد. اما نمی‌توانیم بگوییم که با این تعریف خاص، از نقد به معنای عام آن بی‌نیاز هستیم. شما نمی‌توانید واژه نقد را برای دیدگاه خودتان، مصادره به مطلوب کنید و بگویید، هرچیزی را که چنین نیست، دیگر نمی‌شود نقد نامید. نقدهایی داریم و داشته‌ایم و خواهیم داشت که کارکرد گرا بوده‌اند و ویژگی‌های مختلف داشته‌اند. هم‌چنین نقدهایی که در ضمن، ایجاد یک گفت‌مان، خودش یک نوع تمایل کارکردی دارد و برای خواننده شدن است که نوشته می‌شود. تولید یک ادبیات جدید است و این خودش بزرگ‌ترین کاربرد است. یک‌گونه ادبی جدید که توسط گروهی از خوانندگان ادبیات خوانده و پسندیده می‌شود. اما بحث من در آسیب‌شناسی، به جنبه‌های مختلفی اشاره داشت و نخه‌گرایی و محدود بودن مخاطبان، فقط یک مورد آن بود. بخش‌های دیگرش برمی‌گشت به ضعف علمی و نهادینه نشدن این باورها و ساختگی بودن و تقلیدی بودن آن‌ها. نکته‌ای که آقای اقبال زاده هم به آن

اشاره داشتند، از نکته‌هایی بود که ما براساس آمار و مستندات به آن دست یافتیم.

از هفت مجله تخصصی تئوری ادبیات کودک و نوجوان در ایران، پنج نشریه دارای نقد کتاب کودک بودند و در دو نشریه اصلاً نقد نندیدیم. بخشی از بررسی، محدود شد به این پنج مجله. یکی از پرسش‌های اساسی ما این بود که هویت این نشریات را استخراج کنیم. بگوییم این نشریه، این‌گونه ادبیات را می‌پسندد و با این روش و با این رویکرد نقد می‌کند. یکی از چیزهای عجیبی که به دست آوردیم، این بود که هیچ‌گونه تفاوت هویتی بین این پنج نشریه مشاهده نشد. همه یک تلقی مشترک از ادبیات کودک و یک سبک مشترک و مشخص در نقد داشتند.

تفاوت نگاه‌ها، نظریه‌ها، رویکردها و اهداف قابل تمییز نیست و این می‌تواند دلایل مختلف داشته باشد. ممکن است گفت‌مان‌های متفاوت، تلقی‌های متفاوت و سبک‌ها و رویکردهای متفاوتی در نقد ادبیات کودک وجود داشته باشد، اما این سبک‌های متفاوت، همه به میزان مساوی، در نشریات مختلف امکان بروز و ظهور داشتند و لذا برآیند نشریات مشابه شده.

به عبارتی، یک نشریه به یک تفکر خاص محدود نبوده است. همه تفکرها در همه نشریات حرف خودشان را زده‌اند. به همین دلیل، نشریات از هم قابل تفکیک نیستند. یک دلیل دیگرش هم می‌تواند این باشد که اصلاً مکتب‌های تفکیک شده‌ای در نقد ادبیات کودک نداشتیم که دیدگاه‌های متفاوتی را دنبال کند یا آن که اگر دیدگاه‌های متفاوت و مکاتب متفاوتی هم وجود داشته، برخی‌شان اصلاً دسترسی به این رسانه‌ها نداشتند و در گفت‌مان نشریات ادبی کودک و نوجوان، به بازی گرفته نشدند. قدرت به آن‌ها اجازه ظهور و حضور نداد و به همین سبب، اصلاً شناسایی نمی‌شوند و رد پای نیز از آن‌ها نمی‌بینیم. به هر حال و در مجموع، مجالات فاقد تعریف و هویت مشخص هستند. نمی‌توانیم بگوییم فرق کتاب ماه با پژوهشنامه در تعریف، رسالت و ارزش‌گذاری ادبیات کودک این است. نمی‌شود گفت این دیدگاه در آنجا وجود دارد و این دیدگاه مخالف در نشریه دیگر.

اگر به این سمت برویم که این حوزه‌ها تفکیک و تعریف شوند، قطعاً گفت‌مان بسیار زیبایی شکل می‌گیرد که اتفاقاً برای اهل مباحث نقد ادبی که خودم هم به نوعی علاقه دارم، شیرین‌ترین بحث‌ها همین حرف‌هاست. همین حرف‌هایی که شاید کاربرد عینی هم نداشته باشد، ولی خودمان می‌فهمیم که چه می‌گوییم و چهار ساعت هم با هم حرف می‌زنیم و بحث می‌کنیم و لذت می‌بریم. در عین حال، نمی‌توانیم منکر ارزش و جایگاه گونه‌های دیگر نقد در این چرخه ادبی و در این گفت‌مان فراتر و وسیع‌تر بشویم.

**کاشفی:** هیچ تعریفی ندارم. من این جا به عنوان پژوهشگر آمده‌ام و نه تئورسین. گفتم که در دهه اول مورد بررسی، نقد ادبیات کودک، حوزه مستقلی فرض می‌شود. یعنی متخصصین، تمام حرف‌های‌شان و استادشان به ادبیات کودک برمی‌گردد، چیزی فراتر و به جز ادبیات کودک نمی‌دانند و اگر می‌دانند، نمی‌خواهند از آن در حیطه ادبیات کودک صحبت به میان آورند و تلاش‌شان برای اعلام استقلال و هویت‌یابی این حیطه است. اما در دهه هفتاد، عرض کردم که دیگر به این استقلال معتقد نبودند و از سایر مباحث نیز کوشیدند استفاده کنند و نقد ادبیات کودک را گسترش دهند.

**نجف‌خانی:** با تشکر از شما آقای کاشفی. سؤالی که می‌خواهم بیان کنم، در مورد نقد صنعت است. شما آماری ارائه دادید در مورد جشنواره کانون و گفتید که توجه کانون به کتاب‌ها بیشتر به محتوای ادبی بوده و جاهای دیگر این طور نبوده. آیا برداشت من درست است؟

**کاشفی:** خیر. فرم پرسشنامه‌ای که برای جشنواره‌های مختلف فرستادیم، فاقد ارزش‌گذاری بود و نمی‌خواست به این نتیجه برسد که کدام جشنواره بهتر است، بلکه می‌خواست ملاک‌ها را بشناسند. نمی‌خواستیم بگوییم این جشنواره ادبی‌تر بود و از این بحث‌های ادبی نو هم نبود که نگاه به متن است یا فرامتن.

معمولاً در بقیه جشنواره‌ها پدیدآورنده‌ای برنده شده، اما در بیانیه‌های جشنواره کانون، نشانه‌های توجه بیشتر به کتاب دیده شده. مثلاً ناشر برگزیده داریم که جاهای دیگر نداریم. متن و تصویر همراه هم بررسی شده و به صفحه‌آرایی، نوع حروف و به طور کلی، فراتر از پدیدآورنده، به نشانه‌های کتاب توجه شده است. ملاک این یافته، بیانیه‌هاست. من اصلاً قصد دفاع ندارم. ممکن است کتاب بسیار خوبی، به دلیل آن که از یک پدیدآورنده خاصی بوده، کنار گذاشته شود. این‌ها را ما دیگر جست‌وجو نکردیم و در آمارمان نیست.

**نجف‌خانی:** من نمی‌گویم که می‌خواهید از جای خاصی دفاع کنید. این مواردی که شما اشاره کردید، در شورای کتاب کودک نیز به آن اشاره می‌شود. ما هم ناشر برگزیده اعلام می‌کنیم و کاری نداریم به این که نویسنده کتاب کیست. اگر محتوای قابل قبولی براساس معیارهایی که ما داریم داشته باشد و یا کار ویژه‌ای انجام داده باشد، برگزیده می‌شود و یا حتی انتخاب خوب مترجم، این‌ها همه امتیاز دارد و انتخاب می‌شود. کاش سراغ موارد دیگر هم می‌رفتید و تحقیق‌تان را کامل می‌کردید.

برای این که هر سال، یکسری جشنواره فرمایشی داریم که برگزار می‌شود؛ به خصوص از طرف کانون. جشنواره مطبوعاتی هر سال برگزار می‌شود و در دو دوره گذشته، که دو سال است موضوعش مخاطب‌شناسی بود. در حالی که اصلاً به دنبال مخاطب نمی‌روند تا مخاطب را بشناسند. حتی نمی‌روند در مدارس فرمی پخش کنند بین دانش‌آموزان و از آن‌ها بپرسند که چرا شما مطبوعات

## منتقدان ادبیات کودک،

### تقریباً چیزی جز ادبیات کودک و نوجوان

#### نمی‌دانند و احساس نیاز هم نمی‌کنند

#### و بحث را کاملاً یک تخصص مستقل می‌دانند

#### و سایر متخصصان را افرادی می‌نامند

#### که دارای تخصص‌های لازم

#### برای اظهار نظر در مورد

#### ادبیات کودک و نوجوان نیستند

کودک و نوجوان نمی‌خوانید و یا اگر می‌خوانید، کدام‌ها را انتخاب می‌کنید یا دوست دارید روزنامه‌ها و نشریات موردعلاقه شما شامل چه ویژگی‌هایی باشد و چه موضوعاتی را در بر بگیرد. در جشنواره مطبوعات امسال، خدمت آقای رحماندوست گفتم، کاش جای این همه سخنران که دعوت کردید، چند تا مخاطب نوجوان می‌آوردید نظر آن‌ها را هم می‌پرسیدید.

مخاطب نقد، منتقد که نیست. متأسفانه ما برای خودمان این نقدها را می‌نویسیم و خودمان نیز آن‌ها را می‌خوانیم. من در جلسه‌ای شرکت کردم در روزنامه دوجرخه و بچه‌هایی که نقد می‌نوشتند و دیدم که چقدر قوی کار می‌کنند پسرها و دخترهای خیلی نوجوان. مثلاً یکی از نوجوان‌ها «سبزگشتی» را با «شازده کوچولو» تحلیل تطبیقی کرده بود که از نظر شخصیت‌پردازی و از نظر فضاسازی، خیلی زیبا بود. ما کم‌تر منتقدی داریم که به این مسئله‌ها رسیده باشد. این نوجوان، همان مخاطب است که ما به دنبالش می‌گردیم. این کتاب‌هایی که هر سال و با این تیراژ بیرون می‌آید، مخاطبش چه کسانی هستند؟ من خودم در کتابخانه یک مدرسه، ساعت‌های کتابخوانی دارم و به آن‌ها قول دادم که کتابخانه‌شان را تجهیز کنم. می‌بینم که خیلی از این کتاب‌هایی که با تیراژهای بالا می‌آید، بازار کاذب دارد و کتابهایی به

کتابخانه‌های مدارس می‌آید که اصلاً مخاطب آن‌ها بچه‌های راهنمایی و دبستان نیستند. مثلاً کتاب‌های سپاه پاسداران، از هر عنوان، ده تا بیست جلد، توی کتابخانه مدرسه دخترانه دبستان چه می‌کند؟ شما که کار پژوهشی انجام می‌دهید، باید با خود مخاطب نیز ارتباط بگیرید و صرفاً به داده‌هایی که در مطبوعات می‌نویسند، اکتفا نکنید. بعضی‌ها در دفاع از جشنواره‌هایی که خودشان برگزارکننده آن هستند، مدام مقاله می‌نویسند و شما استناد به آن‌ها می‌کنید و نتیجه‌گیری‌های‌تان را هم انجام می‌دهید. منی که در این مدرسه با این بچه‌ها کار می‌کنم، می‌بینم که مخاطب شخص دیگری است؛ کسی است که اصلاً نویسنده‌های ایرانی را نمی‌شناسد. مدام سروکله می‌زنم با این‌ها که کار نویسندگان ایرانی را بخوانند. از بس که قلم‌های کندی دارند و درباره موضوعات تکراری می‌نویسند، آن‌ها رغبت نشان نمی‌دهند.

انگار نویسنده برای خودش می‌نویسد و یا از روستای خودش صحبت می‌کند. در صورتی که هفتاد، هشتاد درصد بچه‌ها شهری هستند و مشکلات‌شان شهری و حتی جهانی است. وقتی که ما با اینترنت و ماهواره سروکار داریم، دیگر مشکلات ما صرفاً ده و روستا نیست. بله، بچه‌های ده و روستا نیز مخاطب ما هستند، ولی همان بچه ده و روستا نیز امروز با جهان ارتباط دارد. من می‌خواستم پیشنهاد کنم برای تکمیل پروژه خود، مخاطب‌شناسی واقعی بکنید. فرمی فراهم بیاورید و این سؤال‌ها را در آن بگنجانید و در تمام مدارس پخش کنید. کاری که «پکا» الان انجام می‌دهد. کتابی را از یک نویسنده انتخاب می‌کنند، به مدرسه‌ای می‌فرستد و می‌گوید که ما می‌خواهیم در مورد این نویسنده، یک جلسه نقد و بررسی برگزار کنیم. کتاب را می‌فرستد بچه‌ها می‌خوانند و در آن جلسه، نقد و بررسی می‌شود. این کار خوبی است که با هدف اشاعه فرهنگ کتاب و کتابخوانی، انجام می‌شود. من دیگر بیش از این وقت‌تان را نمی‌گیرم.

**کاشفی:** بله، نکات بسیار قشنگی را مطرح کردید که برخی از آن‌ها فراتر از بحث ما بود. می‌پذیرم، اما به موضوع بحث ما مربوط نمی‌شود. باز یک نکته را تذکر می‌دهم. در این پژوهش، کار ما نقد ادبیات کودک نبوده، بلکه گزارشی از وضعیت نقد ادبیات کودک دادیم. خودمان به طور مستقیم، نیامدیم ادبیات کودک و خوانندگی‌های کودک را نقد کنیم، بگوییم این کتاب‌ها خوب بود، این کتاب‌ها بد بود و یا این نقاط مثبت و منفی وجود داشت. این کار در حیطه تعریف ما نبوده، بلکه تنها فعالیت‌هایی را که در مورد نقد ادبیات کودک انجام شده، بررسی کردیم. برخی از نکاتی که شما گفتید، مستلزم نقد ادبیات کودک است و این که ببینیم چه کتاب خوبی وجود داشته، اما جشنواره‌ها به آن جایزه ندادند. این طرح قشنگی است، اما در این تعریف نمی‌گنجد. کارمان اصلاً ارزش‌گذاری نبود. در هیچ یک از فصول نگفتیم که این جشنواره بهتر است، این منتقد با سوادتر است یا این که این فهرست کتاب مناسب، علمی‌تر است. فقط سعی کردیم تا آن جا که خطاهای انسانی اجازه می‌دهد، گزارشی از وضعیت موجود بدهیم. فقط در مورد جشنواره‌ها یک نکته‌ای را بیان کردند و من هم به آن نکته اشاره می‌کنم.

**نجف‌خانی:** ببخشید شاید این صحبت‌هایی که من کردم خیلی با این موضوع ربطی نداشت، ولی فکر کردم شاید تلنگری زده شود که در پژوهش‌های بعدی در فرصت، فصول قرار گیرد.

**کاشفی:** بسیار متشکرم. شما لفظ «جشنواره فرمایشی» را به کار بردید که ما تعریفی عینی برای این واژه نداشتیم، اما این فرضیه که بسیاری از جشنواره‌ها هویت مشخص ندارند، طی پژوهشی تأیید شد. با وجود این، تمایزی بین جشنواره‌های مختلف مشاهده نشد که بگوییم تلقی این جشنواره از کتاب کودک و کارکردی که برای خودش پیش‌بینی کرده، با فلان جشنواره این تفاوت را دارد. این جشنواره این‌گونه از ادبیات را دنبال می‌کند و جشنواره دیگر، نوعی دیگر. بسیاری از جشنواره‌ها به این صورت تعریف و هویت نداشتند و به همین دلیل، مقطعی بودند. وابسته به جایی بودند و یکی دو دوره برگزار شدند و تعطیل شدند و اغلب داوران این جشنواره‌ها نیز مشترک بودند. آن‌گونه که می‌گوییم جشنواره کان با جشنواره اسکار، این قدر فرق دارند و تعریف اولی از سینما چنین است و

تعریف دومی از سینما چنان، این تمایز را در کتاب زمینه کتاب کودک نمی‌بینیم که یک مکتب برای خودش دیدگاه‌های خاصی داشته باشد. بخشی از صحبت‌های شما هم به انتخاب‌های کتابخانه‌ها برمی‌گردد و به فهرست کتاب‌های مناسب که آن هم بررسی شده و فهرست کتاب‌های مناسبی که طی این ۲۰ سال منتشر شده و تفاوت‌ها و دیدگاه آن‌ها، در این پژوهش، منظور شده است. امیدواریم منتظر شود و شما و دوستان دیگر، راهنمایی کنید برای کامل‌تر شدن پژوهش.

**حجوانی:** گاهی چیزی را توصیف می‌کنیم و نوع تقسیم‌بندی‌مان به گونه‌ای است که نشان می‌دهد داریم تحلیل می‌کنیم. شما گفتید برخی از جشنواره‌ها کتاب محور هستند و برخی نویسنده محور. خوب، این ظاهراً توصیف است، اما برای آنان که دست‌شان در کار است، به نوعی این تحلیل است. شما دارید تأکید می‌کنید که فقط یک جشنواره به خود متن توجه دارد و جشنواره‌های دیگر به نویسنده توجه دارند.

**کاشفی:** بله، من خدمت خانم نجف‌خانی هم عرض کردم. اصلاً چنین نبوده که بقیه مثلاً ایدئولوژی و زندگی نویسنده را دخالت دادند در انتخاب‌شان و این جشنواره این کار را نکرده. اصلاً شاید بالعکس هم بوده. این مسئله برای ما قابل بررسی نبود.

**حجوانی:** ببینید، ما جشنواره‌ای سراغ نداریم که به نویسنده، برای نویسنده بودنش جایزه بدهد و بگوید، نویسنده برگزیده سال ۷۹ این شخص بوده؛ همیشه می‌گویند کتاب برگزیده. بنابراین همه‌شان به نوعی، حداقل در آیین نامه، کتاب محور هستند. شما یک موقع بحث آیین نامه می‌کنید و یک موقع بحث عملکرد. ممکن است همه بگویند ما کتاب محور هستیم، ولی از این اصل عدول کنند و عملاً باتوجه به ریخت نویسنده، او را انتخاب کنند.

**کاشفی:** من عرض کردم که در بیانیه‌ها و در اسناد مکتوبی که وجود دارد، اشاراتی فراتر از ارزش‌های ادبی یک اثر، به ظاهر و فیزیک یک کتاب هم می‌شود؛ کتاب به عنوان یک شیء.

**حجوانی:** بله، آن جایی که گفتید پدیدآورنده محور.

**کاشفی:** یک کتاب یا یک شاعر، ممکن است شعر بسیار خوبی داشته باشد. ما اصل کتاب‌ها را که بررسی نکردیم. نیامدیم ببینیم که این بیانیه، چقدر منطبق بر واقعیت است و اصلاً کار ما این نبوده. کلیدواژه‌های بیانیه‌ها را که درآوریم، در بیانیه‌های این جشنواره، اشاراتی فراتر از ادبیت اثر، به فیزیک کتاب هم دیده می‌شود که در بیانیه‌های دیگر کمتر به چشم می‌خورد. این که نامش نویسنده محوری نیست.

**حجوانی:** منظور این است که ما به عناصر غیرادبی نیز توجه می‌کنیم؛ مثلاً به صفحه‌آرایی و...

**کاشفی:** بله، عرض کردم کل کتاب. در واقع به کتاب توجه خاص و بیشتری شده است. منظوم از پدیدآورنده، اثری است که هنوز شکل عینی و چاپی نگرفته است.

**یکی از حاضران:** بله ظاهراً از پدیدآورنده، منظور فقط مؤلف نبوده و بلکه تمام ارکانی که در تولید یک اثر نقش دارند، اعم از مؤلف، ویراستار، نقاش، ناشر و...

مدنظر بوده است. فکر می‌کنم چیزی که باعث این بحث شده، همان نوع توصیفی بود که آقای کاشفی داشتند. مطلبی مطرح شد درباره شورای کتاب کودک که از سال ۶۲ تاکنون، این جشنواره برگزار شده و بیانیه هم داده تقریباً گروه داورى ثابتی داشته است و داوران آن نیز کارشناس بودند و نویسنده. سؤال این است که اگر کانون کتاب محور است، چرا آرای جشنواره‌هایش، با آرای آن در انتخاب کتاب برای پخش سراسری، با هم نمی‌خواند؟ در صحبت‌های آقای کاشفی، خیلی چیزها مطرح شد، غیر از پرداختن به زبان نقد می‌خواهم بپرسم که اصلاً شما از بعد زبان‌شناسی، نقدهای این بیست ساله را بررسی نکردید که ببینید کل ساختمانی زبان این نقد چه‌گونه است و چقدر این زبان در برقراری ارتباط با مخاطب تأثیر دارد؟ این سؤال خودم بود و اگر دوستان، باتوجه به پنج دقیقه‌ای که به پایان جلسه باقی است سؤالی دارند، طرح کنند.

**باباوند:** عرض کنم که مطلب کوچکی در مورد پدیدآورنده محور بودن

بگویم. ظاهراً منظور آقای کاشفی این بوده که اگر نویسنده یا شاعر، دست‌نویس اثرش را هم می‌فرستاد و قرار بود که روی آن قضاوت شود، در رأی داوران هیچ تأثیری نداشت؛ یعنی الان که به شکل کتاب درآمده هیچ فرقی با آن زمان که دست‌نویس بود، ندارد.

**یکی از حاضران:** به نظر من این است که ما می‌توانیم انواع نقد داشته باشیم و نباید روی یک شاخه خاص از نقد تعصب داشته باشیم. بگذارید بعضی از نقدها مدرن و بعضی غیر مدرن باشد.

**اقبال زاده:** باید ببینیم که آیا نقد ادبیات کودک با نقد ادبیات بزرگسال تفاوتی دارد یا نه؟ این که نگاه زبان‌شناسی، نگاه متن گرا، نگاه پدیدارشناسانه، نگاه مخاطب محور وجود دارد و نظایر آن، از قضا، نشانگر تخصصی شدن موضوع است. در واقع، از منظرهای مختلف به ادبیات کودک نگاه می‌کنند. زمانی منتقدان ما خودشان را مستغنی می‌دانستند و نمی‌رفتند تحقیق کنند و هرکسی هرچه دستش بود، با همان ابزار عمل می‌کرد. از قضا نقدهای آن دوره تخصصی نیست. نقدها عمدتاً عقیدتی و ایدئولوژیک، حال از هر موضعی چه در راستای نظر رسمی، چه در نقد اوپرسیون، همه ایدئولوژی‌محور بود و درواقع، بیشتر نویسنده را نقد می‌کردند.

به نظر من، این بحث مقداری ابهام دارد و مخاطب را گیج می‌کند. گویا قبلاً نقدهای ما تخصصی بودند. در حالی که فقط در دهه گذشته است که نقد ما به تخصصی شدن روی آورده. حال اگر در این تخصص، بنده ناتوان هستم و سواد من کم است (من خودم را عرض می‌کنم و بدون هیچ‌گونه تعارف)، این دیگر مشکل من منتقد است. نقد روان‌کاوانه می‌نویسم یا زبان‌شناسانه و اشکال دارد، آن اشکال از من است حالا نقدها با گرایش‌های تخصصی بیشتری نوشته می‌شود و می‌توانید پیشاپیش مثلاً فرض کنید وقتی اسم منتقد را می‌خوانید، حسد بزنید که او از چه منظری برخورد کرده است.

**کاشفی:** بسیار متشکر هستم از همه دوستان. صحبت‌های آقای اقبال زاده صحیح است. آن جایی که لفظ تخصص را به کار بردم، منظوم این بود که پیش از انقلاب، به مقوله ادبیات کودک و نقد ادبیات کودک، به عنوان یک کار تخصصی نگریسته نمی‌شد. منتقدان دهه اول، سعی کردند به هویت تخصصی و فردی و استقلال در ادبیات کودک برسند و بتوانند اثبات کنند که ادبیات کودک، حوزه تخصصی و یک گفتمان و یک علم مستقل از سایر علوم است و می‌تواند و باید مستقل از ادبیات بزرگسال یا روانشناسی یا هر پدرخوانده دیگری، به عنوان یک علم و موضوع مستقل مطرح باشد. در این راه زحمت کشیدند و توانستند هدف‌شان را تا حدودی تحقق بخشند. برای اولین بار، مثلاً مدیریت فرهنگی ما، نویسندگان و اهل فرهنگ ما پذیرفتند که فلان شخص، متخصص ادبیات کودک است و اصلاً تخصصی به نام ادبیات کودک وجود دارد و این باور همگانی پیش از این دهه، عمومیت نداشت. هر آدمی راجع به این حرف می‌زد. در حقیقت، تمام تلاش این‌ها برای قطع همه رابطه‌ها با سایر حوزه‌ها بوده است که این استقلال و هویت فردی را بتوانند ایجاد و حفظ کنند. ولی در دهه دوم، نگاه‌شان به بیرون معطوف شد و متوجه شدند که مباحثی بیرون جریان دارد که خیلی جدی و داغ است و این‌ها چیزی از آن نمی‌دانند و ممکن است که به کار این‌ها هم ربط داشته باشد و دانستن آن، به کارشان بیاید. من خیلی ممنون هستم از بقیه نکاتی که دوستان گفتند و خیلی متشکرم از راهنمایی‌های‌شان.

اگر اجازه دهید، نکته‌ای دیگر هم بگویم. این را یادداشت کرده بودم و دوست دارم از تعدادی از منتقدانی که طی این ۲۰ ساله در این عرصه قلم زدند و الان در میان ما نیستند، یاد کنم و یادشان را گرامی بدارم. بدون تقدم و تأخر: آقایان محمود احیایی، منصور حسین زاده، سیروس طاهباز و غلامرضا منفرد. خدا آنها و ما را مشمول رحمت خویش قرار دهد. انشاءالله.

**کاموس:** بسیار متشکر از قدرشناسی شما. ما هم برای منتقدان فقید، از پروردگار بزرگ، رحمت ابدی طلب می‌کنیم.